

مزدك، جنجالی ترین

* مرد ایران ساسانی *

جرم !

طولی نکشید ، همه ناراحتیهای مردم آن عصر ، بصورت حاد و خطرناک دیگری با ظهور «مزدك» و فتنه مزدکیان منفجر شد !

فرقه خطرناک مزدکی :

در سال ۴۸۲ میلادی ، اوایل عهد «قباد» ساسانی بدرانوشیروان ، شخصی بنام «مزدك» بروزن «شهرک» (۱) ظهور کرد و سخنانی تازه تر آورد . اسم پدر مزدك را مورخان مختلف نوشته اند . مثلاً «ابوریحان بیرونی» در کتاب معروف خود آثار الباقیه ، «همدادان» ، (بامدادان) (۲) ، ابوعلی مسکویه (متوفی ۴۲۱ هـ . ق) «قامارد» (۳) ابن-

آذیر خطر !

قیام اصلاح طلبانه و عصیان آمیز «مانی» در ایران ساسانی ، آذیر خطری بود که به صدا درآمد ولی به عوض اینکه : مسؤلان از خواب سنگین بیدار شوند ، و به فکر چاره جوئی اساسی افتند ، و فتنه را از ریشه بر طرف سازند ؛ در مقابل آنان سیاست خشنی در پیش گرفتند و بیرحمانه آنان را کوبیدند . از این رو ، صدای «مانی» ، مانند بسیاری دیگر از فغان های تاریخ ، موقتاً در دهلیز مرگ ، خفه شد ، ولی این «فتنه» از ریشه بر طرف نگردید . زیرا اینگونه مجازاتها ازین بردن «معلول» است نه «علت» ، باصلاح مبارزه بر ضد بزهکار است نه

۱ - فتح الباری: ابن حجر عسقلانی: ج ۱۲ ص ۲۱۹- کلمه مزدك از مشتقات (مзда) است که در زبان

اوستائی بمعنی خدا می باشد . (۲) آثار الباقیه: ص ۲۰۹

۳ - تجارب الامم و تعاقب الهمم: ابوعلی مسکویه: ص ۱۷۷ جلد اول طبع مصر

قتیه دینوری (متوفی ۲۷۶ هـ . ق) «مازیار» (۴) و طبری (۲۲۴ - ۳۱۰ هـ . ق) «بامداد» (۵) می نویسد . ولی ازقراین و شواهد استفاده می شود که: قول طبری درست است . زیرا از ترجمه پهلوی اوستا برمی آید که اسم پدر مزدک «بامداد» بوده که در پهلوی «بامدات» نوشته می شده و بعدها «بامداد» شده است .

همچنین در محل تولد مزدک هم اختلاف هست . چنانکه: بیرونی (۶) و بلعمی (۷) اورا از «نسا» (۸) دینوری از «اصطخر» (۹) و مؤلف «تبصرة العوام» (۱۰) اورا از «تبریز» دانسته اند .

طبری مزدک را به شهری نسبت داده و چنان در نسخه ها مفشوش است که فهم آن تا بحال درست معلوم نشده است . وی ، مزدک را می نویسد : «هن اهل مذبذیه» (بامدیه مطابق نسخه دیگر) (۱۱) «کریستن سن» خاورشناس معروف ، می نویسد :

۴ - الاخبار الطوال : ص ۶۹ طبع بغداد - ۵ تاریخ الامم والملوک : طبری ج ۲ ص ۸۹۴ طبع لیدن

۶ - آثار الباقیه : ص ۲۰۹ (۷) تاریخ بلعمی : ترجمه تاریخ طبری ج ۳ ص ۳۱۲

۸ - «نسا» نام شهری است در خراسان در دو منزلی سرخس و پنج منزلی مرو، و شش یا هفت منزلی

نیشابور (معجم البلدان)

۹ - الاخبار الطوال : دینوری ص ۶۷

۱۰ - تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام : سید مرتضی بن داعی حسنی رازی، ص ۵۲ طبع تهران

(نیمه اول قرن هفتم)

۱۱ - تاریخ الامم والملوک : ج ۲ ص ۸۹۳ - طبع لیدن - تعجب از احمد امین مصری است وی از

قول طبری نقل کرده است که: مزدک از اهل نیشابور بوده است (فجر الاسلام : ص ۱۰۹ طبع مصر) و نظیر چنین اشتباهی هم در کتاب «تاریخ ایران» ژنرال سرپرسی سایکس اتفاق افتاده است او هم نوشته است: بقول

طبری ، مزدک از اهل نیشابور بود : ص ۶۰۵

۱۲ - ایران در زمان ساسانیان : ص ۲۳۹

«شاید» «مادرا یا» باشد که در ساحل شرقی دجله (مکان فعلی کوت العماره) واقع بوده است ، حتی در قرن نهم میلادی هم اشراف و نجبای ایرانی در این شهر مسکن داشته اند» (۱۲)

پیشوای مزدک:

ازقراین و شواهد تاریخی استفاده می شود: خود «مزدک» ادعای پیغمبری نکرده؛ بلکه او پیر و شخصی بوده که حدود دو قرن پیش از مزدک؛ یادر زمان وی ظهور نموده ، و می خواسته اصلاحاتی در کیش زردشت بعمل آورد، و می گویند دعوت این شخص بیشتر جنبه نظری داشته است. مزدک دید با وجود گذشت دو قرن، هنوز هیچگونه تغییری درستمکاری طبقات ممتاز و محرومیت طبقات محروم ، مشاهده نمی شود، از نو اصول اورا مطرح بناخت و سعی کرد تا به این اصول جامه عمل بپوشاند ؛ لذا رفته رفته نام مؤسس اصلی روبرو اموشی رفت و پیروان این راه

روایت می‌کند که در عهد « دیوکلسین » (یکی از پادشاهان روم) شخصی از مانویه در روم ظهور کرد، « بندوس » نام، که عقاید جدید داشت و با کیش رسمی مانوی، تفاوت داشت ... ایرانیان دین او را دین خدای خیر گفته‌اند که در زبان پهلوی آئین « درست دینان » میشود ... بنابراین دین مزدک همان آئین « درست دین » است که (بندوس) انتشار داد. این شخص مانوی یعنی بندوس، پس از شروع به دعوت جدید در روم، به ایران رهسپار شد تا عقاید خود را تبلیغ کند. میتوان حدس قریب به یقین زد که اصل او ایرانی بوده است ... و از اینجا نام فرقه زردشتکان پیدا شده است که در کتاب منسوب به « استیلیت » (۱۶) معاصر مزدک، نیز همین اسم برای فرقه مزبور ذکر گردیده است.

بنابراین بطور تحقیق می‌توان گفت که: « بندوس » و « زردشت » اسم یک شخص بوده است. پس نتیجه این میشود که فرقه مورد بحث ما، یکی از شعب مانویه بوده که قریب دو قرن قبل از مزدک در کشور روم تأسیس یافته و مؤسس آن یک نفر ایرانی زردشت نام؛ پسر خورگان از مردم فسا بوده است (۱۷) پس طبق این تحقیق، قول طبری و یعقوبی و صاحب‌نهایه که میگویند زردشت هم‌عصر مزدک بوده، درست نیست.

ورسم به « فرقه مزدکی » معروف شدند. طبری، یعقوبی و صاحب‌نهایه، نام این شخص را که پیشرو مزدک بوده، « زردشت » پسر (خرکان) و از مردم « فسا » (فسای شیراز) دانسته و او را مؤسس این فرقه شناخته‌اند.

طبری مینویسد: چون خسرو (انوشیروان) به سلطنت رسید، شخص منافقی از اهل « فسا » را موسوم به « زرادشت » پسر خرکان بر انداخت و این دین بدعتی بود که این شخص در دین مجوس گذارده بود و مردم هم در این راه پیروی او را نمودند و کار او بالا گرفت و از جمله کسانی که مردم را به این دین می‌خواندند شخصی بود بنام « مزدک » پسر بامداد (۱۳) بعلاوه از کتاب « القهرست » هم قریب این معنی استفاده می‌شود، منتهی چیزی که هست وی اسم هر دورا « مزدک » نوشته و با « مزدک قدیم » و « مزدک اخیر » آنها را از هم مشخص ساخته است. (۱۴) صاحب‌نهایه « زردشت » را یکی از نجای پارس می‌شمارد که حامی « مزدک » بوده است. (۱۵) « کریستن سن » می‌نویسد: « از این گذشته، اکثر منابع عرب و ایرانی اگر چه نامی از زردشت نبرده‌اند ولی شهر (فسا) زا که زاد و بوم او بوده، محل تولد مزدک شمرده‌اند. پس میتوان گفت که نام این زردشت حتی در « خودای نامک » هم مسطور بوده است. باری « ملالاس : Malalas » (یکی از مورخان)

۱۳ - تاریخ الامم والملوک : ج ۲ ص ۸۹۳ طبع لیدن

۱۴ - القهرست : ابن ندیم : ص ۴۹۳ طبع قاهره

۱۵ - نهاية الارب فی فنون الادب : عبدالوهاب النویری (۶۷۷ - ۷۳۲ هـ) ج ۱۵ ص ۱۹۱

۱۶ - یسوع استیلیت ، مورخ سریانی (۱۷) ایران در زمان ساسانیان : از صفحه ۳۷ تا ۳۹

قیام ضد طبقاتی مزدک: در ایران ساسانی مذهب و دولت با هم یکی شده ، ساسانیان هزاران مؤبد و عالم زردشتی اجیر کرده بودند و به آنان دستور میدادند هر چه می گویند و هر کاری می کنند توجیه نمایند ، این معنی هر چه بیشتر باعث تحریف دین می شده است بیهوده نیست که مذهب زردشت در نهایت موقعیتش بصورت برنده ترین ابزار دست طبقه اشراف در آمده بود و قوی ترین عامل برای تخدیر افکار ضعیفان و بزرگترین ابزار توجیه نظام طبقاتی بود ، و مؤبدان برای اینکه از جهل و نادانی مردم تغذیه کنند، مذهب را به صورت يك عامل تخدیر در آورده بودند .

در نتیجه ، توده مردم از مذهب رسمی «مزدیسنی زردشتی» که مذهب اشراف بود، بکلی ناامید شده بودند زیرا می دیدند چیزی که بشر را می توانست نجات دهد امروز بصورت فاجعه آمیزترین مسائل در آمده است. و ناچار می کوشیدند از زیر بار گران این ناملایمات خود را بیرون آورند لذا در صدد بودند دینی که حافظ منافع اشراف است، ترک گفته، دینی که حامی ضعیفان باشد ، برای خود پیدا کنند. اینجا بود ، «مزدک» که خود «مؤبدان مؤبد»

(قاضی القضاة) و رئیس مغان بود (۱۸) با آن مقام و موقعیت دینی و اجتماعی که داشت، احساس مسئولیت کرد، در صدد اصلاح وضع موجود برآمد با استفاده از زمینه مساعد جامعه ایرانی، که مملو از فساد و ظلم و تبعیض و نارضایی اکثریت بود ، بر مبنای عفاف و افکار «درست دینان» و فقر شدیدی که بر اثر يك قحطی سخت توده مردم را غرق کرده بود انقلاب عظیمی بر ضد اشراف و هزار فامیلهای براه انداخت . سیل طبقات محروم از هر طرف بسوی او هجوم آوردند . همینکه کار مزدک و مزدکیان بالا گرفت و مزدک در مدت اندک پیروان بسیار پیدا کرد، حتی خود «قباد» هم تابع کیش او گردید (۱۹) . راجع به چگونگی و علل گرایش قباد به کیش مزدک نظریات گوناگون ذکر شده است :

بعضی می گوید : قباد از روی اعتقاد نام از مزدک پیروی می کرد (۲۰) بعضی از محققان فرنگی را عقیده بر این است که مقصود و منظور قباد از قبول مرام مزدک ، ضعیف نمودن طبقه روحانیان و اعیان بود که در آن زمان قدرتشان خیلی زیاد شده بود . (۲۱) ولی این دو نظر از جهاتی بعید بنظر میرسد و در اینجا میتوان قول « ابوریحان بیرونی » را مقدم

۱۸ - بیرونی در آثار الباقیه ص ۲۰۹ و خوازمی در «فتوح العلوم ص ۳۸» و ابن کمال پاشا در کتاب «رسالة فی تصحیح لفظ الزندق» ص ۶ مزدک را مؤبدان موبد ، نوشته اند و مسعودی هم «المؤبد» نوشته (التنبیه والاشراف ص ۹۹) . المؤبد؛ ای حافظ الدین - مؤبدان مؤبد . رئیس المؤبد و قاضی القضاة و مرتبه عندهم عظیمه نحو مراتب الانبیاء .

۱۹ - ملل و نحل : شهرستانی : ص ۲۴۹ - ص ۲۵۰ طبع قاهره (۲۰) روضة الصفا : جلد اول : ذکر سلطنت قباد و انوشیروان - سیاست نامه : نظام الملک

۲۱ - مجله نگین : شماره ۹۸ / سال نهم ص ۹ - تاریخ ادبی ایران: ادوارد براون ج اول ص ۲۵۳

چندی بعد قباد به یاری دوستان خود از زندان گریخت و به نزد «هیاطله» (۲۳) رفت و بایاری آنها دوباره به سلطنت رسید (۴۹۸ - ۴۹۹ م) از گذشته عبرت گرفت این بار نسبت به مزدک حرارتی از خود نشان نداد، قباد که در آغاز سلطنت خویش به کیش مزدک روی کرده بود این دفعه از تخلیه و نفوذ مزدکیها خود را ناچار دید، برای ادامه سلطنت، روی به دوطبقه مزبور آورد و لذا در صدد برآمد دست مزدکیان را از کارها کوتاه کند. مجلس مناظره ای تشکیل داد و بالاخره به اهتمام مؤبدان، مزدک را محکوم و مجاب کرد و حکم قتل مزدک و تمام مزدکیان را صادر نمود.

پس خسرو (انوشیروان) در دوره ولیعهدی خود مزدک و مزدکیان را هلاک ساخت، همه گزیدگان آئین مزدک هلاک و بقولی زنده بگور شدند.

«معهودی» آمار کشته شدگان را ۸۰ هزار (۲۴) و برخی از خاورشناسان صد هزار نوشته اند (۲۵) بعضی میگویند: پس از قتل عام مزدک و پیروانش جمعیت ایران تا به آن پایه کاهش یافت که انوشیروان اسرای جنگی را مجبور ساخت که در ایران ساکن شوند و این خود نشان می دهد که مردم تا چه اندازه از عقاید مزدک پشتیبانی کرده بودند.

داشت وی از قول برخی از ایرانیان نوشته است: «گرویدن قباد به آئین مزدک از راه اضطراب و ناچارگی بوده، چه قدرت او در مقابل نفوذ پیروان این آئین اثری نداشت» (۲۲)

مؤلف «تاریخ اجتماعی ایران» در تأیید این نظریه می نویسد: «آنچه مسلم است اگر مزدک بدون تکیه به مردم ناراضی، افکار خود را با قباد در میان می نهاد؛ بیشک قباد با افکار شخص مزدک با توجه به نفوذ روحانیون و بزرگان که در تمام شوون اجتماعی و اقتصادی و نظامی نفوذ عمیق داشتند از در مخالفت درمی آمد، آنچه به قباد نیرو و شجاعت بخشیده و یا او را از مزدک مرعوب ساخته است مردمی بودند که از مزدک و نظریات او پیروی می کردند»

البته گرایش قباد به مرام مزدک، در او اثر گذاشت، قوانینی وضع کرد که در آنها حقوق افراد پائین اجتماع در نظر گرفته شده بود. اما از آنجائی که اجرای این قوانین سبب می شده است که در عمل، مزیت اجتماعی طبقه اشراف و مؤبدان از بین برود، لذا طولی نکشید قباد بایک شورش عمومی روبرو شد که اشراف و مؤبدان آن را برانگیخته بودند، شورشیان، قباد را خلع کردند و برادرش «جاماست» را بجای او نشانندند.

۲۲ - تاریخ اجتماعی ایران: جلد اول ص ۶۵۰: مرتضی راوندی.

۲۳ - هیاطله طایفه ای بودند از جنس مغول که در زمان ساسانیان بلخ و خجوه و آن نواحی را گرفته بودند.

۲۴ مروج الذهب جلد اول ص ۲۶۴ - ۲۶۳

۲۵ - تاریخ ایران: ژنرال سرپرسی سایکس ص ۶۱۸